

**آموزش ایمنی فردی به کودکان  
(کتابی مرجع برای مراقبان کودک)**

**نویسندگان:**

**فریدا بریگز - میشل ام سی ویتی**

**مترجم: رویا حاجزاده دباغی**

**انتشارات آرمان رشد**

**۱۳۹۸**

فهرست

مقدمه مترجم

درباره نویسنده

فصل اول: توصیه هایی برای معلمان و مراقبان

کودک

بخش ۱: علت نیاز کودکان به برنامه ایمنی

فردی

بخش ۲: نقش مراقبان کودک و والدین

بخش ۳: پاسخ به آزار جنسی واقعی و

مشکوک

بخش ۴: تبدیل آموزش ایمنی فردی به برنامه

ای گسترده تر

بخش ۵: استراتژی‌های آموزش مهارت‌های

ایمنی

بخش ۶: ایمنی قابل دسترس

بخش ۷: محافظت از خود

فصل دوم: موضوعات و فعالیت‌ها

بخش ۱: بدن من

بخش ۲: بخش‌های خصوصی بدن ما

بخش ۳: صحبت دربارهٔ لمس

بخش ۴: ایمنی در حضور غریبه‌ها

بخش ۵: اسرار محرمانه

مرور: تمرینات حل مسئله

تقدیم به

همسر و خانواده فرهیخته ایشان که مشوقم بوده  
و انگیزه مرا برای ترجمه این کتاب دو چندان  
نمودند.

## مقدمه مترجم

با توجه به فرهنگ غنی کشور و اهمّامی که پدران و مادران این سرزمین در پرورش و تربیت فرزندانشان دارند و با وجود برخی معضلات اجتماعی که اخیراً کودکان و والدین با آن مواجه‌اند بر خود تکلیف دانستم تا در حد توان قدمی در جهت کمک به حل این مشکل بردارم. امید است این کتاب هرچند اندک راهگشا و یاری‌دهندهٔ پدران و مادران در امر خطیر فرزندپروری باشد.

## درباره نویسنده

فریدا بریگز، استاد رشد و تکامل کودکان در دانشگاه استرالیای جنوبی است. او در زمینه حمایت از کودکان تجربه طولانی دارد. ابتدا با عنوان پلیس کلان‌شهر، مددکار شبانه‌روزی و معلم دوره ابتدایی در مدارس مناطق محروم فعالیت داشته است. وی پیشگام در تحقیقات حمایتی کودکان و اعلام نتیجه آن در استرالیا بود و اولین دوره تحصیلی طولانی‌مدت به نام «تحصیلات عالی چندپیشه» را در سال ۱۹۸۰ بنا نهاد. همچنین در سال‌های ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵ رفتارهای حمایتی در استرالیا و نیوزیلند در برنامه درسی سلامت ملی آموزش‌محور با عنوان آموزش ایمنی فردی برای کودکان پنج تا هشت ساله و ده تا دوازده سال را ارزیابی نمود.

پروژه‌های تحقیقی او شامل کودکان، والدین و قربانیان سوءاستفاده جنسی بود. کتاب حاضر دهمین اثر فریدا دربارهٔ حمایت از کودکان است. آثار دیگرش عبارت‌اند از:

– دورهٔ ابتدایی، یاد دادن و یاد گرفتن – ۱۹۹۹ (با همکاری گیلیان پاتر)

– حمایت از کودک (راهنمای معلمان و مراقبان حرفه‌ای کودک) – ۱۹۹۷ (راشل هاوکینز)

– ارتقاء مهارت‌های ایمنی فردی کودکان معلول – ۱۹۹۵

– کودکان و خانواده‌ها (چشم اندازهای استرالیا) – ۱۹۹۵

– از قربانی تا بزهکار (چگونه

کودکان قربانی سوءاستفاده جنسی

بزهکار می شوند؟) – ۱۹۹۵

– چرا کودک من؟ – ۱۹۹۳

– کودکان را ایمن نگه دارید – ۱۹۹۸

– کودکان مورد سوءاستفاده جنسی

(مقابله با مشکل) – ۱۹۸۶

از سال ۱۹۸۵ به بعد فریدا به عنوان مشاور وزارت

علوم و پلیس نیوزیلند در حوزه برنامه ایمنی

فردی برای حفاظت از کودکان در مدارس ملی

(از سال اول تا دوازدهم) فعالیت کرد. همچنین

کتاب آموزش محافظت از کودک را در سال

۱۹۹۷ برای دپارتمان تعلیم و تربیت نیوسالت ویلز

تألیف نمود و جایزه افتتاحتیه بشردوستی استرالیا

را در سال ۱۹۹۸ دریافت کرد.



میشل ام سی ویتی، معلمی بسیار توانا و ماهر در آموزش مهارت‌های ایمنی فردی به کودکان بود. او در چهاردهمین سال تجربه کاری خود به عنوان معلم مدرسه ابتدایی در آدلاید شدت مشکلات دانش‌آموزان را در ارتباط با سوءاستفاده جنسی درک کرد. وی قبل از مدیریت برنامه ایمنی فردی کودکان در بخش خدمات تعلیم و تربیت کودک، دو سال در سمت مشاور محافظت از کودکان فعالیت کرد و این مسئولیت را هفت سال به عهده داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۹ به تدریج دوره خدمتش به پایان رسید و با عنوان مشاور روانشناس به مدرسه ابتدایی بازگشت. میشل طی اشتغال به عنوان کارشناس برنامه ریزی، مسئولیت تهیه مطالب آموزشی بسیار متنوع را درباره محافظت از کودکان به عهده گرفت.

نقش او حمایت از معلمان و مدارس در اجرای برنامه رفتارهای محافظتی بود. او در مورد موضوعات مربوط به محافظت از کودکان در روزنامه‌ها و خبرگزاری ایکس تحت عناوینی چون لمس بدن کودکان، محرمانه بودن، کمک به کودکان مورد سوءاستفاده جنسی در مدرسه و خشونت خانگی مطلب می‌نوشت یا در تحریر مطالب همکاری می‌کرد. همچنین در ارزیابی برنامه محافظت از کودکان و تحقیقات مرتبط با آن، که توسط دانشگاه استرالیای جنوبی اجرا می‌شد، مشارکت داشت.

بیانات دلسوزانه مونیکا لاو، معلم دوره پیش دبستانی در مورد محافظت از کودکان با موفقیت اجرا و توسط معلمانی توصیه شده است که کتاب‌های فریدا بریگز را مطالعه کرده‌اند.

# فصل اول: توصیه‌هایی برای معلمان و مراقبان کودک

## بخش ۱: علت نیاز کودکان به برنامه ایمنی فردی

چرا همه کودکان به برنامهٔ محافظتی نیاز دارند؟

در گذشته مسئلهٔ مورد بحث این بود که چون والدین مسئول ایمنی کودکانشان هستند نباید برنامه‌های ایمنی فردی در مدارس اجرا شود ولی عده‌ای با این عقیده موافق نبودند. به هر حال واقعیت تلخ این است که بزرگ‌ترها به‌ویژه بستگان کودک در مورد محافظت از آنها سابقهٔ خوبی ندارند. دلایل شکست آنها در امر محافظت در رسانه‌های اوایل دههٔ ۱۹۸۰ تشریح و منجر به اتخاذ برنامهٔ آموزش ایمنی فردی به

کودکان در مدارس توسط افراد بانفوذ آموزش و پرورش کل کشورهای انگلیسی‌زبان گردید. در جوامع غربی دو شیوه افراطی برای تربیت فرزند رایج است. برخی والدین معتقدند چون فرزندان‌شان در موقعیت‌های اضطراری تجربه، آگاهی و مهارت لازم برای ایمنی فردی ندارند؛ بنابراین مسئولیت محافظت و مراقبت کامل آن‌ها به عهده خودشان است. در مقابل این گروه والدینی قرار دارند که نسبت به ایمنی کودکان بی‌توجه هستند.

تعدادی از پدران و مادران بر این باورند که با محروم کردن کودکان از آگاهی درباره بدن و حقوقشان می‌توانند آن‌ها را مصون نگاه دارند. برخی از آن‌ها به کودکان‌شان اجازه می‌دهند در محیط‌های ناامنی که رفتارهای جنسی فراوان

صورت می‌گیرد، بزرگ شوند؛ البته به شرطی که به هیچ کس اجازه تعرض ندهند. معمولاً کودکان انواع موقعیت‌های بالقوه پرخطر و ناامن را تجربه می‌کنند. از طرفی مدارس مسئولیت آموزش مهارت‌های ایمنی به کودکان را در دوره آمادگی یا پیش‌دبستانی به عهده می‌گیرند و به بچه‌ها آموزش می‌دهند چگونه در حین استفاده از وسایل برقی، گرمایی، چاقو، قیچی و ابزار نجاری ایمنی را رعایت کنند. آن‌ها همچنین یاد می‌گیرند در ترافیک و کنار دریا محفوظ بمانند و رعایت بهداشت و ایمنی در آشپزخانه را می‌آموزند؛ بنابراین مدرسه بهترین مکان برای آموزش نحوه ایمن بودن در بین افراد جامعه است. اکثر مدارس آمریکا و کانادا به برنامه‌های جامع ایمنی فردی دسترسی دارند. در نیوزیلند

برنامه ملی پیشرفته و مناسبی با عنوان «خودمان را ایمن نگه داریم» همه ابعاد ایمنی کودکان را از زمان ورود به مدرسه تا دوازده سالگی شامل می‌شود. دپارتمان تعلیم و تربیت سایت ولز جنوبی نیز دستورالعمل‌های آموزشی برای استفاده کودکان از دوره آمادگی تا دوازده سالگی (آموزش محافظت از کودکان سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸) را ارائه کرده که چاپ اول آن شامل مدل‌های اختصاصی برای استفاده هریک از گروه‌های سنی زیر پنج سال، والدین، جوامع و بچه‌های معلول است.

در استرالیای جنوبی برنامه رفتارهای محافظتی در اواسط دهه ۱۹۸۰ توسط مدارس ایالتی و کاتولیک به عنوان برنامه آموزشی پایه اتخاذ شد. این برنامه آموزشی شامل ابعاد رفتارهای

محافظتی و جنسیتی با عنوان «زندگی خانواده» بود. متأسفانه بررسی‌های متعدد بیانگر آن است که معلمان با حذف مفاهیم مرتبط با حقوق کودک و توصیه به پرهیز از رفتارهای نامناسب جنسی و گزارش نکردن آن‌ها برنامه‌ها را به صورت نامنظم و دلخواه اجرا می‌کنند. در برخی از برنامه‌های مبهم محافظتی فرض بر این است که کودکان بعداً آگاه خواهند شد تا درباره سوءاستفاده جنسی چه چیز را باید گزارش دهند. مبنای رفتارهای محافظتی چنین است که در سوءرفتار جنسی احساس ناامنی در کودکان ایجاد می‌شود. بر این اساس تنها آموزش تشخیص احساسات ناایمن به آن‌ها لازم است. همچنین به کودک القا می‌کنند با داشتن احساس خوب مشکلی پیش نخواهد آمد. تحقیقات بین

المللی برای رفع مشکلات احتمالی چنین برنامه ای ثابت کرد این فرضیات اشتباه و خطرناک هستند. معلمان استرالیای جنوبی دلیل اصلی اجتناب از بیان اطلاعات ضروری مربوط به رفتارهای محافظتی را کمبود موضوعات آموزشی مناسب و پیشرفته برای بخش‌های حساس برنامه‌های آموزشی اعلام کردند؛<sup>۱</sup> بنابراین برای حل این مشکل و با وجود آثار مکتوب متعدد با موضوعات افزایش اعتماد به نفس در کودکان، درک و بیان احساسات و تمرین ایمنی جاده‌ای، نویسندگان این کتاب به ویژه بر محافظت کودکان از سوءاستفاده جنسی تمرکز داشتند. این اثر به معلمان و والدین

---

<sup>۱</sup>. بریگز ۱۹۹۱؛ بریگز و هاوکینز ۱۹۹۷-۱۹۹۴؛ جانسون ۱۹۹۵.



همچنین به مشاوران و درمانگران بچه‌هایی که در معرض سوءاستفاده جنسی هستند یا قرار گرفته‌اند ایده‌های مناسبی عرضه می‌کند و نویسندگان آن، یافته‌های تحقیقات اخیر و ارزیابی برنامه‌های مرتبط با والدین و کودکان را مدنظر داشته‌اند.

متأسفانه هیچ راه‌حل سریع و آسانی برای مشکل سوءاستفاده جنسی از کودکان وجود ندارد. مهارت‌های ایمنی در یک جلسه یا یک روز قابل تعلیم نیست و آموزش آنها نیاز به زمان کافی برای تمرین منظم و تکرار دارد. افراد آگاه، صریح، صادق و کسانی که معلمان و والدینشان در رفتار با آنها الگوهای ایمن را رعایت کرده‌اند در واقع جزء ایمن‌ترین کودکان محسوب می‌شوند.

## همه کودکان نسبت به سوءاستفاده جنسی آسیب پذیرند

همه کودکان بدون در نظر گرفتن سن، جنس، طبقه اجتماعی، نژاد، مذهب یا قومیتشان در معرض سوءاستفاده جنسی هستند. اکثر قربانیان به دلیل داشتن برخی ویژگی‌ها و باورها بیشتر توسط افراد آشنا و مورد اعتمادشان مورد تعرض قرار می‌گیرند.

## کودکان اقتدار نسبی دارند

همه کودکان به بزرگسالانی که نیازهایشان را برطرف می‌کنند یا به‌طور کلی به بزرگ‌ترهای حمایت‌کننده وابسته می‌شوند. سوءاستفاده جنسی از کودکان نتیجه کاربرد نادرست اقتدار بزرگ‌ترها است که شامل توان جسمی بالای بزرگ‌ترها، اطلاع از نداشتن قدرت بدنی کافی کودک، آگاه نبودن از مسائل جنسی و پایین

بودن مقام و منزلت کودکان نسبت به بزرگسالان می‌شود. متعرضان با برنامه‌ریزی برای لمس کردن بدن و غلبه بر قربانیانی که به آن‌ها اعتماد کرده‌اند، ارضا می‌شوند. برخی کودکان یا والدینی که قبلاً مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته و آسیب‌های شدیدی متحمل شده‌اند با قرار گرفتن در چادر، اتاق یا ماشین محل وقوع بیشتر آشفته می‌شوند. کودکان مخصوصاً هنگامی که از محافظت شفاف و صادقانه (فرصت تمرین مهارت‌های ایمنی، اطلاع از حقوق فردی و موارد غیر قابل قبول یا قابل گزارش (محروم باشند از اقتدار کافی برخوردار نیستند. هر قدر کودک کوچک‌تر و کم‌اطلاع‌تر باشد در برابر سوءاستفاده جنسی آسیب‌پذیرتر است.

## کودکان برای حفظ امنیت خود به بزرگ‌ترها اعتماد می‌کنند

کودکان پنج ساله مفهوم ترس را درک نمی‌کنند و در صورت عدم آموزش ایمنی به راحتی برای تأمین امنیتشان به بزرگ‌ترها اعتماد می‌کنند و از پنج تا هشت سالگی در برابر خشونت، غریبه‌ها، موجودات خیالی، سایه، تاریکی و تنها ماندن در خانه نگران می‌شوند. کابوس‌ها جزء بدترین مشکلات بچه‌های شش ساله است از این رو حتی به نالایق‌ترین و فریبکارترین والدین اعتماد می‌کنند؛ زیرا آن‌ها کودک وحشت‌زده را نیمه‌های شب به تخت‌خوابش برده و آرامش می‌دهند. از هشت سال به بعد ترس کودکان بستگی به تجربه عملی‌شان دارد. این دسته از کودکان معتقدند

بزرگ‌ترها بی‌خطرند؛ زیرا در برابر افراد قلدر و  
خشن از آنها محافظت می‌کنند.

## کودکان قادر به تشخیص انگیزه‌های بزرگ‌ترها نیستند

«افراد متعرض به اجبار کردن، فریب دادن،  
تهدید، باج گرفتن، پنهان‌کاری و تکنیک‌های  
آرام کردن اغواگرانه برای لمس کودک قربانی  
متوسل می‌شوند.»<sup>۲</sup>

تئوری رشد اخلاقی پیازه (۱۹۶۵) می‌گوید :  
«کودکان زیر هفت یا هشت سال نمی‌توانند  
انگیزه‌های بزرگسالان را تشخیص دهند.» بچه‌ها  
با توجه به ظاهر، رفتار و نتیجه عمل افراد آن‌ها  
را خوب یا بد تلقی می‌کنند. به همین علت

---

<sup>۲</sup>. بریگز ۱۹۹۵؛ ایوت، برون و کیلسوئین ۱۹۹۵.

معمولاً کودک آزارها را در حین اغواگری افرادی مهربان و دوست‌داشتنی می‌یابند. این اشخاص حرکات کودک را زیر نظر داشته و با چرب‌زبانی حس مهم بودن را در او ایجاد و چیزهای لذت‌بخش را برایش فراهم می‌کنند. کودکان قربانی اغلب ارتباط جنسی دردناک را به‌عنوان بهایی در قبال دریافت پاداش مادی یا احساسی می‌پذیرند.

اگر برنامه ایمنی کودک، او را ساده‌لوح و زودباور معرفی کند بچه‌هایی که از وجود پدری مهربان محرومند بیشتر دچار آسیب روحی می‌شوند. احتمالاً قربانیان وقتی از فرد متعرض چنین جملاتی می‌شنوند آن‌ها را باور می‌کنند: «همه چیز خوب پیش می‌رود. تفریح می‌کنیم.» این کاری است که همه انجام می‌دهند. آدم‌ها

وقتی همدیگر را دوست دارند این کار را انجام می دهند. خواهش می کنم وقتی به شما ابراز علاقه می کنم مطابق میل من رفتار کنید؟ تا وقتی با من هستید امنیت دارید.» بنابراین وقتی فرد متجاوز یکی از بستگان، شخصی مقتدر یا مورد اعتماد والدین باشد موجب سردرگمی کودک می شود. به طور کلی بچه های زیر هشت سال به اشخاصِ ظاهرأ مهربان و خنده رو اعتماد می کنند. آنها فقط از افراد معلولی می ترسند که ظاهرشان با بقیه فرق دارد یا کسانی که نحوه گفتارشان مانند انسان های شرور است.

## **کودکان یاد می گیرند از بزرگ ترها اطاعت کنند**

بزرگ ترها به طور مستقیم یا غیر مستقیم از سنین اولیه به کودکان تذکر می دهند که بچه خوب

باید هر آنچه به او گفته می‌شود، انجام دهد .  
وقتی والدین، کودک را با پرستارش تنها  
می‌گذارند اغلب می‌گویند: «بچه خوبی باش و  
هرچه پرستارت گفت انجام بده.» بچه‌های  
کوچک‌تر برای جلب محبت، رضایت و تأیید  
بزرگ‌ترها از آنها اطاعت می‌کنند. در نتیجه  
اگر مدارس یا والدین برنامهٔ محافظتی جامعی  
فراهم نکنند، آنها از هر بزرگسالی اطاعت  
می‌کنند حتی اگر بدانند رفتار یا تقاضایشان غیر  
منطقی است. چنین کودکانی که از اطلاعات  
ایمنی فردی محرومند خواسته یا ناخواسته راز  
سوءاستفادهٔ جنسی را پنهان خواهند کرد و



پیروی از بزرگ‌ترها را به خطر تویخ شدن به دلیل اطاعت نکردن ترجیح می‌دهند.<sup>۳</sup>

**کودکان از اینکه دچار دردسر شوند، می‌ترسند**

کودکان از ابتدای دورهٔ تحصیل می‌دانند صحبت دربارهٔ رفتار جنسی یا عمل به آن دردسرساز است. تجربیات شخصی ثابت کرده اکثر معلمان، والدین و مراقبان کودک نسبت به گفتگوهای آنها دربارهٔ اندام تناسلی یا رفتارهای نامناسب جنسی عکس‌العمل هیجانی توأم با تویخ نشان می‌دهند. در نتیجه بدون مشارکت والدین و داشتن یک برنامهٔ محافظتی صادقانه و شفاف تعدادی از کودکان، حتی

---

<sup>۳</sup>. بریگز ۱۹۹۵-۱۹۹۱.

می‌ترسند زمانی که می‌دانند کارشان خطاست در معرض آزار جنسی قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر آن‌ها ترجیحاً رفتار نامناسب جنسی را تحمل می‌کنند تا اینکه ریسک تأیید نشدن و محبت را از جانب بزرگ‌ترهایی بپذیرند که نقش مهمی در زندگی‌شان دارند. غالباً کودکان بر این باورند که اگر رفتار نامناسب جنسی را گزارش دهند بزرگ‌ترهایشان عصبانی، پرخاشگر و خیالاتی شده و در نهایت از کوره در می‌روند و رفتارهای نامتعارفی نشان می‌دهند. به راستی چرا باید این‌گونه باشد؟

کودکان برای بیان رفتار نامناسب جنسی باید دربارهٔ مسائل شرم‌آور، قبیح و تجربیاتی که باعث انجام گناهی نابخشودنی شده صحبت کنند. آن‌ها می‌دانند که مقصر هستند؛ زیرا رفتاری ناپسند و

شرارت آمیز اتفاق افتاده و درنهایت با چنین عباراتی سرزنش می‌شوند: «این تقصیر توست... بالاخره دچار دردسر خواهی شد.» همچنین آن‌ها معتقدند که بزرگ‌ترها با شنیدن حقیقت، نه تنها سر و صدا راه می‌اندازند بلکه دلایلشان را درباره آنچه اتفاق افتاده نمی‌پذیرند. از سوی دیگر حتی اگر بزرگ‌ترها حرف بچه‌ها را قبول کنند آن‌ها را به دلیل حضورشان در محل حادثه و اجازه سوءاستفاده جنسی سرزنش خواهند کرد. وقتی از بچه‌های پنج تا هشت ساله پرسیده می‌شود چرا بزرگ‌ترها تمایلی به گوش کردن درباره رفتار نامناسب جنسی ندارند این‌گونه پاسخ می‌دهند، که آن‌ها با وجود گرایش به مسائل جنسی که در برنامه‌های تلویزیونی، مجلات و رفتار دیگر بزرگسالان دیده می‌شود آن را منحصر و

مخصوص خود دانسته و نمی‌خواهند کودکانشان  
به این کار اقدام کنند.<sup>۴</sup>

## کودکان در خانواده رازداری را یاد می‌گیرند

به دلیل فرهنگ رازداری سوءاستفاده جنسی از  
کودکان شیوع بیشتری یافته است؛ زیرا به آنها  
آموخته می‌شود رازدار اسرار بزرگ‌ترها و  
خانواده باشند. آنها از این می‌ترسند که به خاطر  
افشای راز بزرگ‌ترها شدیداً مورد توبیخ و  
شماتت قرار بگیرند. کودکان کمتر از هشت سال  
تصور می‌کنند با بیان راز سوءاستفاده جنسی،  
والدینشان آنها را سزاوار تنبیه می‌دانند. به عبارت  
دیگر افشای راز بزرگ‌ترها بدتر از رفتار

نامناسب جنسی است. اغلب قربانیان سوءاستفاده جنسی از بزرگسالان با احتیاط می‌پرسند: «آیا فاش کردن اسرار کار درستی است یا نه؟» معمولاً والدین و معلمان ناآگاه به آنها اطمینان می‌دهند که مسئله حفظ اسرار بسیار مهم است و نباید فاش شود. در این صورت کودکان بدون برنامه محافظتی معتقدند با بازگویی راز جنسی بزرگ‌ترها تنبیه می‌شوند و فاش کردن آن گناهی نابخشودنی است. حتی اگر کودکان هنگام سوءاستفاده جنسی مقاومت یا فرار کنند از نظر بزرگ‌ترها رفتار شرارت‌باری اتفاق افتاده و مرتکب گناه شده‌اند از این رو حدس می‌زنند بیشتر والدین در این زمینه با یکدیگر متحد و متفق هستند و حرف آنها را قبول ندارند. کودکان به تصور اینکه بیان راز بزرگ‌ترها جرم

است و عواقب بدی در پی دارد، حتی زمانی که می‌دانند سوءاستفاده جنسی کار درستی نیست آن را فاش نمی‌کنند؛ زیرا هر نوع درگیری ذهنی نسبت به فعالیت جنسی به‌عنوان عملی زشت و شرورانه قلمداد و باعث عصبانیت بزرگ‌ترها می‌شود. از نظر آن‌ها لغت «شر» متضمن چنین معنایی است: تو فردی بد، نفرت‌انگیز و سزاوار تنبیه هستی، مورد تأیید بزرگ‌ترها نیستی و تقصیر توست.

شنیدن چنین عباراتی که تو مقصر اتفاقات بد و سزاوار چنین عاقبتی هستی باعث می‌شود کودکانِ قربانی آنچه را اتفاق افتاده هرگز گزارش ندهند. کودکان بدون جلب اطمینان و آگاهی منتج از برنامه جامع محافظتی خطر افشای راز را نمی‌پذیرند؛ زیرا از پاسخ‌های هیجانی منفی

و محرومیت از توجه بزرگ ترها می ترسند. بچه‌ها می‌دانند اگر فرد متعرض جنسی مورد اعتماد مادرشان باشد، او بسیار نگران خواهد شد.<sup>۵</sup>

## بی‌توجهی به اضطراب کودک

والدینی که بیش از حد به فرزندشان توجه دارند او را از ترسیدن منع کرده و اطمینان می‌دهند عاملی برای ترس وجود ندارد و نباید به آن توجه کند. فرزندان پسر بر این باورند که باید آسیب وارد شده در اثر ترسیدن را انکار کنند تا متکی به خود و قوی به نظر آیند. بر اساس نظرخواهی انجام شده در دانشگاه استرالیای جنوبی از والدین درباره نگرانی‌های مهم کودکان، مشخص گردید اساساً آن‌ها میزان نگرانی کودک را از

---

<sup>۵</sup>. بریگز ۱۹۹۱؛ بریگز و هاوکینز ۱۹۹۴.

آنچه هست کمتر تخمین می‌زنند. بچه‌ها باید توسط والدین و معلمان ترغیب شوند تا درباره عوامل ترس و اضطرابشان، نحوه مقابله و کاهش آن‌ها صحبت کنند.

## **بچه‌های بزرگ‌تر نگران تحقیر توسط همسالان خود هستند**

استفاده از نگرانی بچه‌های بزرگ‌تر برای به دام انداختنشان روشی اغواگرایانه است. کودکان هفت ساله و بزرگ‌تر در صورت تحقیر شدن توسط همسالان، خواهر و برادرهایشان دچار اضطراب می‌شوند. تحقیقات انجام‌شده در نیوزیلند ثابت کرد آموزش ندادن برنامه‌های محافظتی به کودکان بالای هفت سال در مدارس باعث می‌شود تا رفتارهای نامناسب جنسی را پنهان کرده و برای بزرگ‌ترها بازگو نکنند؛ زیرا



گروه‌های همسالان، خواهر و برادرهایشان آن‌ها را به دلیل ساده‌لوح بودن و تن دادن به اتفاقی ناخوشایند سرزنش خواهند کرد. همچنین پسرها معتقدند با فاش کردن سوءاستفاده جنسی که با همجنسان خود داشتند، همسالان ناآگاهشان آن‌ها را همجنس‌باز نامیدند.

### **کنجاوی کودکان در مورد بدنشان**

کودکان به دلیل اینکه احساسات جنسی بزرگ‌ترها را برمی‌انگیزند از نظر سوءاستفاده جنسی آسیب‌پذیرترند. آن‌ها تمایلات جنسی را مانند بزرگ‌ترها تجربه نمی‌کنند ولی نسبت به اعضای بدنشان کنجاوند و از لمس و نوازش قسمت‌های تحریک‌پذیر لذت می‌برند. اغلب بزرگ‌ترها از اینکه کودک به ناحیه تناسلی‌اش دست می‌زند احساس نگرانی و بهت‌زدگی می‌کنند.

کنند؛ البته لمس و دیدن این نواحی برای بچه های سه تا چهار ساله کاملاً طبیعی و بی ضرر است؛ اما متأسفانه واکنش بزرگ ترها با بازخواست همراه است و باعث ایجاد احساس گناه و شرم می شود. بهترین شیوه برخورد با چنین موقعیت پردردسری این است که به کودک بگویید این کار اشکالی ندارد ولی فقط هنگام تنهایی، در اتاق خواب یا حمام می تواند آن را انجام دهد. در صورتی که کودکان توسط بزرگ ترهای قابل اعتماد مورد سوءاستفاده جنسی قرار گیرند بازخواست و سرزنش کردن، آنها را سردرگم خواهد کرد.

درگیری های ذهنی کودکان کوچک تر نسبت به تحریک خود نشان دهنده نوعی مشکل شدید روحی است؛ بنابراین اولین گام برای حل آن

حفظ آرامش کودک است. برخی قربانیان بیش از حد این رفتار را بروز می دهند از این رو آنها باید از نزدیک تحت نظر باشند تا علت مشخص شود. چنانچه نسبت به سوءاستفاده جنسی شکی وجود دارد باید به سرویس های محافظت کودک گزارش شود. پسرها برخلاف دختران توجه بیشتری به ناحیه تناسلی خود دارند؛ زیرا هر روز بارها در سرویس بهداشتی آن را می بینند و لمس می کنند. آنها تمایل به مقایسه اندازه و شکل این عضو با دیگران دارند و در شش سالگی مایلند ببینند کدام یک با شتاب بیشتری ادرار می کنند. همچنین اکثر آنها در این سن با لغات جنسی آشنا هستند. احتمالاً آنها با دیدن نعوظ و انزال دیگران دچار تحریکات جنسی شده و در نتیجه تأثیر می پذیرند.

متأسفانه کنجکاوی طبیعی کودکان باعث تشکیل گروه‌های جنسی بالقوه خطرناک در بین همسالان می‌شود. در این میان افراد آگاه و باتجربه با ارائه اطلاعات به اعضای ناآگاه و درعین حال کنجکاو گروه می‌توانند جایگاه خوبی به دست بیاورند. اکثر گروه‌های پسرانی که تمایلات جنسی دارند به دلیل ممنوعیت‌های فرهنگی مانند انجمن‌های انحصاری و مخفی عمل می‌کنند.<sup>۶</sup> هرچند به والدین آموزش داده می‌شود که عضویت در گروه همسالان برای فرزندانشان بی‌خطر است؛ اما امکان وقوع چنین خطراتی وجود دارد:

---

<sup>۶</sup>. بریگز ۱۹۹۵؛ کوک و هاولز ۱۹۸۱.

\* رهبران گروه اغلب قربانیان سوءاستفاده جنسی هستند که به دلیل به اشتراک گذاشتن و ارائه اطلاعات شخصی خود درباره مسائل جنسی پست و شرم آور مورد تشویق اعضا قرار می گیرند.

\* وقتی تمایلات جنسی به شیوه‌ای وسواس گونه آشکار شود خطر جلب توجه بچه‌های بزرگ تر و بزرگسالان خشن و متجاوز به وجود می آید و مرز باریکی از کنجکاوی جنسی بین کودکان سالم و ناسالم ایجاد می شود.

### **کودکان بی اطلاع هستند**

وقتی از دویست کودک قربانی جنسی سؤال شد: چه عاملی می توانست آنها را از این مشکل محافظت کند؟ همگی پاسخ دادند: «داشتن اطلاعات درباره بدن خودم» به عبارتی پاسخ آن

ها به لزوم اطلاعات جنسی تأکید داشت. امروزه عموماً ثابت شده برای ایجاد امنیت کامل، کودکان باید آگاهی جنسی مفید، مناسب و پیشرفته را از طریق برنامه‌های ایمنی بیاموزند. آموزش و پرورش کاتولیک‌ها در استرالیای جنوبی این مسئولیت را در برنامه آموزشی «زندگی خانوادگی» پذیرفته است. برخی پدران به افراد بانفوذ کلیسا و حتی نویسندگان معترض شدند که دخترها تا زمان ازدواج نیازی به دانستن مسائل جنسی ندارند. عده‌ای دیگر معتقد بودند والدین، مسئول آموزش مسائل جنسی به فرزندان هستند نه مدارس ولی در گفتگوهای انجام شده اقرار کردند هرگز با پسران بزرگ‌ترشان درباره مسائل جنسی صحبت نکردند و علت غفلت را چنین بیان کردند: «هنوز فرزندشان به اندازه کافی

بزرگ نشده و احتیاجی به دانستن ندارد؛ زیرا  
کاتولیک هستند.»

## کودکان اطلاعات لازم را دریافت نمی‌کنند

بزرگ‌ترها بر این باورند که کودکان به‌ویژه  
معلولان کم‌سن و سال تمایلات جنسی ندارند.  
آنها از این مسئله غافلند که بچه‌ها نسبت به  
مسائل جنسی کنجکاو هستند و هر روز کلمات  
تحریک‌آمیز و اطلاعات نادرستی دربارهٔ تجاوز و  
همجنس‌بازی از رسانه‌ها و همسالان می‌شنوند  
که خطراتی نظیر مورد تجاوز قرار گرفتن، ابتلا به  
ایدز، بیماری‌ها، مشکلات مقعدی و تناسلی،  
تحمل سرزنش‌های دیگران و پیامدهای منفی  
دیگری برای دانش‌آموزان مدارس ابتدایی در پی  
خواهد داشت.

کودکان به آسانی شاهد رفتارهای جنسی آزادانه در تلویزیون هستند. بچه‌های دوره پیش دبستانی پس از شنیدن خبر استیضاح رئیس جمهور آمریکا از والدین و معلمان خود می‌پرسیدند: «ارتباط جنسی دهانی یعنی چه؟» برخی والدین برای کودکانشان محدودیت و قوانینی در تماشای برنامه‌های تلویزیون قائل می‌شوند ولی بسیاری از بچه‌ها در خلوت یا اتاق خواب برنامه‌های مربوط به بزرگسالان را می‌بینند. تعدادی از بچه‌ها نیز فیلم‌های مبتذل و مجلات برادران بزرگ‌تر خود را در منزل یا خانه دیگر دوستانشان نگاه می‌کنند. با وجود تمام این آگاهی‌ها بزرگ‌ترها تصور می‌کنند بچه‌ها هنوز نسبت به مسائل جنسی ناآگاه هستند و اطلاعاتی ندارند. انتشارات کیت لگ در استرالیا (۱۹۹۷)



اعلام کرد: «ما هرگز با ذکر نام کودکان و نوع ارتباط جنسی آنها موافق نیستیم. ارتباط جنسی عملی کثیف تصور می‌شود و کودکان به‌عنوان افرادی پاک و بی‌گناه بیشتر از بقیه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های جامعهٔ مدرن را تحمل می‌کنند، اکثر افراد متحمل این تابو، فاصلهٔ خود را از هر دو به یک اندازه حفظ کرده‌اند.»

در جوامع مدرن امروزی والدین باید بتوانند مباحث مربوط به تولیدمثل را که در برخی کتاب‌های درسی، کتابخانه‌های عمومی و کتابفروشی‌ها ارائه شده برای فرزندانشان شرح دهند. آنها مایلند در ارتباطات انسانی نقش فعالیت جنسی را نادیده بگیرند. پسران و دختران باید بیاموزند از بدن خود به‌خوبی محافظت کنند. این موضوع

مخصوصاً به دلیل خطر ابتلا به ایدز و سایر بیماری‌های قابل انتقال جنسی اهمیت دارد.

## آموزش مهارت‌های ایمنی فردی

هرچند از اوایل دهه ۸۰ اکثر سوءاستفاده‌های جنسی از کودک توسط افراد آشنا و مورد اعتماد صورت گرفته ولی تمرکز و تلاش برنامه‌محافظتی معطوف به جلوگیری از دزدیده شدن کودکان توسط غریبه‌ها است. بدون مشارکت در برنامه‌های محافظتی نه تنها والدین بلکه معلمان نیز نمی‌دانند چگونه نکات ایمنی را به بچه‌ها بیاموزند. آن‌ها به غلط تصور می‌کنند مشارکتشان باید فقط به صورت ترساندن کودک از ارتباط جنسی نامناسب باشد درحالی‌که این برنامه می‌تواند مفرح باشد و باعث افزایش روابط خانوادگی شود در نتیجه بچه‌ها اطمینان بیشتری

نسبت به حمایت والدین پیدا کرده و کمتر دچار ترس می‌شوند. اگرچه افکار عمومی بیشترین موارد سوءاستفاده جنسی از کودکان را توسط افراد قابل اعتماد می‌داند ولی متأسفانه والدین و معلمان درباره نیاز کودکان به آموزش محافظت از خود بی‌توجه هستند. والدین از اجرای آموزه های محافظتی در مدرسه حمایت می‌کنند ولی معتقدند خانواده‌هایشان در برابر این مشکل خاص ایمن هستند؛ بنابراین آن‌ها اجرای آموزش‌ها را در منزل غیر ضروری می‌دانند و می‌گویند: «در خانواده کسی با این شرایط نمی‌شناسیم و هیچ‌یک از اعضا بیماری روانی ندارد. من به همه همسایه‌ها و بستگان اعتماد دارم. فرزندانمان را همه‌جا می‌بریم و همیشه اطلاع داریم که آن‌ها کجا هستند.»

وقتی پدر و مادرها تصور می‌کنند فقط غریبه‌ها تهدیدی برای خانواده‌شان هستند صرفاً وظیفهٔ محافظت از کودک را بر عهدهٔ خود می‌دانند. با این شیوه تفکر متأسفانه در برقراری ارتباط اجتماعی با دیگران با مشکل مواجه می‌شوند. والدین به تصور اینکه همهٔ افرادِ موردِ اعتمادشان ارزش اعتماد کردن را دارند، آرامش می‌یابند. حتی با وجود شواهدی مبنی بر سوءاستفادهٔ جنسی از فرزندشان ترجیحاً بر این باورند که کودکانِ قربانی، اشتباهاً به دام افتاده‌اند تا اینکه بپذیرند اعتمادشان بی‌مورد بوده است. انکار والدین مشکلی بزرگ است. آلن گیل نویسندهٔ کتاب یتیمان امپراتوری (۱۹۹۷) بیان می‌کند: «راهبه‌ها، بستگان، مددکاران اجتماعی و حتی مأموران عالی‌رتبهٔ پلیس موارد افشای سوءاستفادهٔ

جنسی را در مدارس شبانه‌روزی مذهبی و خانه‌های دولتی کودک مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند.»

متأسفانه سیستم قضایی از کودکان در برابر سوءاستفاده جنسی محافظت نمی‌کند. فقط حدود ۱۰ درصد مجرمین محکوم می‌شوند. احتمالاً هیئت منصفه حاضر در دادگاه جنایی شاهد هستند که اظهارات کودکان نسبت به مجرمان کمتر مورد توجه و اعتماد قرار می‌گیرد. همچنین موارد جرم به ندرت به دادگاه ارجاع می‌شود مگر اینکه کودکان شاهد یا قربانی در هنگام دفاع به اندازه کافی باهوش و فن بیان خوبی داشته باشند و در روزهای محاکمه توسط یک وکیل مدافع از آن‌ها دفاع شود.

## آسیب‌های وارد شده در اثر سوءاستفاده جنسی به کودکان و اجتماع

متأسفانه بلوغ زودرس کودکان زیان‌های فراوانی در پیشرفت تحصیلی آنها دارد. اکثر کودکان بالغی که در مدرسه مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند دچار اختلالات یادگیری می‌شوند. تمایلات جنسی آشکار آنها توسط افراد هرزه و حرفه‌ای شناسایی می‌شود. بچه‌بازها و افراد فرصت‌طلب وقتی متوجه می‌شوند کودکان تجربه جنسی داشته‌اند بدون هیچ ملاحظه‌ای آنها را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. چنین کودکانی قربانی شده و این شیوه برای آنها عادت می‌شود. وقتی احساسات جنسی در کودکان بروز می‌کند در واقع جایگزین دلبستگی می‌شود. قربانیانی که آموختند ارتباط جنسی

عامل رضایت بزرگ‌ترهاست ممکن است نسبت به معلم و کودکان بزرگ‌تر همجنس خود اغواگری جنسی داشته باشند. متأسفانه مربیان کم یا بی‌اطلاع مدرسه ممکن است بدون در نظر گرفتن علت ارتکاب رفتار جنسی به آنها برچسب بی‌بند و بار بزنند. شاید معلمان و والدین متوجه شوند کودکان قربانی این عمل را به‌منظور تقلید از رفتار و شیوه‌های اغواگریانه‌ای که تجربه کرده‌اند نسبت به دیگر کودکان انجام می‌دهند. چنانچه دخالتی صورت نگیرد احتمال تداوم سیکل سوءاستفاده جنسی و ایجاد قربانیان و متعرضان جدید وجود خواهد داشت.

قربانیانی که به تدریج به فرد متجاوز علاقه‌مند می‌شوند یا از داشتن چنین رابطه نامناسبی لذت می‌برند وقتی متوجه رفتار اشتباهشان می‌شوند

احساس گناه می‌کنند و در معرض اختلالات روانی شدید قرار می‌گیرند. آن‌ها در درازمدت در برقراری ارتباط با افراد و حفظ آن دچار مشکل شده و حس اعتماد به دیگران را از دست می‌دهند و به دلیل احساس گناه همواره شرمگین و عصبانی هستند و خود را سرزنش می‌کنند. گاهی نیز به دلیل نداشتن اعتماد به نفس، بیکاری، بیماری جسمی، تمایل به خودتخریبی، مصرف نادرست دارو یا الکلی شدن در رنج و عذاب هستند. همچنین بار مالی و اجتماعی سوءاستفاده جنسی از کودکان برای جامعه بسیار سنگین است. کودکانی که در مدرسه و منزل تحت حمایت برنامه‌های محافظتی هستند کمترین احتمال قربانی شدن را دارند.



## افشای سوءاستفاده جنسی، زیر پا گذاشتن قانون است

والدین بدون هیچ دلیل منطقی معتقدند وقتی کودکانشان در معرض تجاوز قرار گیرند به طور غریزی متوجه می‌شوند که این کار اشتباه است. آن‌ها بدون آگاهی دادن به بچه‌ها انتظار دارند با انجام نکاتی که ذکر خواهد شد خطر عصبانی و توبیخ شدن توسط دیگران را به جان بخرند:

\* زیر پا گذاشتن قانون اطاعت در برابر بزرگسالان و پیروی نکردن از فرد متعرض  
\* نادیده گرفتن قوانین و افشای راز برای پدر و مادر

\* زیر پا گذاشتن قوانینی که بحث دربارهٔ موضوعات جنسی و گزارش فوری به والدین را منع می‌کند.